

روشنفکر مسلح

پژوهشی

در اندیشه سیاسی علی شریعتی:
چگونه «نظریه» امت و امامت به
«نظام» امت و امامت تبدیل شد؟



صفحه ۱۱۹ پرونده
گروه تاریخ مهرنامه
را هم بخوانید

تولد مفاهیم جدید: روش‌گری دینی
انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی

۱ **کتابیکم در تاریخ اسلامی علی شریعتی**
تولد مفاهیم جدید: روش فکری دینی
انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی

تا این زمان در ادب و ادبیه اسلامی مخفی از مفهوم حکومت دیدنی در کار نیست. فلسفه سیاسی منی، خلافت است و فلسفه سیاسی شیعی، اسلالت است حتی با ظهور حکومت‌های سیاسی (مانند عثمانی) و شمعی (مانند صفوی) تا این فلسفه‌های سیاسی به تغییر نام و مردم کم نمی‌دهند. سلطان عثمانی خلیفه عثمانی هم بود که طبق فقه سیی خلیفه و امیر یکی است، اما شاه شیعی و امام شیعی یکی نشد چراکه امام زمان در غیبت بود و شاه شیعه تنها به مجرد تایپ آن امام می‌توانست مشروعت (تسنی) پیدا کند در واقع قدریه اصلی همچنان دستخوش این اتفاق نداشت. این مدل بدون آن که مدرنیزه شود تا این زمان در هیچ من مسلمان حدی ای سخن از حکومت دیدنی در بوادر حکومت غیردیدنی به چشم نمی‌خورد. حکومت است و دیدنی بادینه شود. این اتفاقات همچنان شدید از این از جمله تهمت و تعذیت و این اهداف نظریه پردازی هاشش را تأثیر می‌گیرد.

خطاب ای بزرگتر و خطابیوش عظیم‌تر آن است که شریعتی را سکولار پسنداند. در روز گزاری که سکولاریسم به مخصوص سکولاریسم سیاسی اینطوریزی زمده است و همهی مخالفان حکومت دیدنی از جمله روشنگران دیدنی به جایی حکومت از دیات مفترضند، پارلی شریعتی می‌کوشند و لوار نیز سکولار شناس دهند و دست‌کم جبلیاری تدوریک او از حکومت دیدنی را پنهان سازند و پوشیده دارند. ما خواهیم گفت از آن که درباره‌ی نسبت حکومت و دیات چه باوری داشته باشیم، بر این پایه‌یم که علی شریعتی نظریه‌پرداز حکومت دیدنی بود و در انتقال این نظریه به ایران جدید نقش ساسی داشت.

ایران پدیدار شده است. این فرض به ان معنا نیست که میان دین و دولت در تاریخ اسلام نسبتی وجود نداشته است. وجود حکومت اسلامی در مذهب‌الملیک یک واقعیت تاریخی است. همچنان که وجود قلسه اسلامی در تاریخ اندیشه یک حقیقت ایلکار بازی است. اسلامی بودن حکومت ملتد اسلامی بودن فلسفه و نظر مفاهیم دیگر: معماری اسلامی و هنر اسلامی و معارف اسلامی. است که برای تمیز و تمايز تاریخی این مفاهیم در مقاطعه زمانی مشخصی به وجود آمده است و نه ترقیاتی که برای قلب ماهیت محمل‌های بشري (ملتد اسلامی) حکومت

لیز در حجاج غبیرت در اجزای حدواد و شعوبات، اختیاط می کردند
منگر آن که حاکم وقت به ولایت فقیه یا فقها تن دهد و نظارت
سیاست آنان را باید بود که اینها حاکمان و فقهیانی در ملو
تاریخ اند که بودند.
با وجود این حقیقت نظریه ولایت فقیه به معنای یک نظر
توکوگاسی نبود. حکومت دینی مفهومی فرنگی، اروپایی و سیمی
است که از قرون وسطی اروپای سیحی الهام گرفته بود در آن دوران
که مسیحیت مذهب اکثریت ملل اروپا بود و حکومت‌های ملی هنوز
شکل نگرفته بود و پایان آزم بر جهان مسیحیت حکومت می کرد
یک توکوگاسی مرکزی شکل گرفت که پایه امپراتوری آن و کشوری ای
ایدیولوژی آن بود پاپ «فقیه فقیهان» کاتولیکها بود که در مجرد
کار دنبال هاتخاب می شد. چنین نهادی در فقه شیعه وجود نداشت
و هیچ فقیهی به شرط واحد نوشته اجتناب و اندیل بودن بر فقها
دیگر حکومت نداشت. عدم وجود وسائل ارشاد جمیع سبب شد
که فقهای محلی و علمای منطقه‌ای سیمایر و جواد داشته باشند که



الاعلى هو دودی؛ روشنفکر سلفی سنتی
سنتانی و رهبر جماعت اسلامی تختستان کسی
میان مسلمانان بود که از انقلاب اسلامی سخن
ت

(پازاری سخن مارکس فرباری مطلع دین) من دارد و به روشنی از فروختن اسلام سیاسی در اثر سقوط سلطنت عثمانی سخن می‌گوید در واقع شریعت تحریه مشروطه ایران و از آن پیشتر تحریج شیعه ایران در فقهی مناسب از راهیان دین و دولت را نادیده می‌گیرد و برای حریف شیعی و دینی ایران مرثی می‌خواهد: اما به همان اندازه که فشار شریعتی برای متعجب است در سوزنین های اسلامی تحت اسپلیتا امپراتوری عثمانی این فشاری طبیعی بود آنان برخلاف ایرانیان دین و دینی خود را باخته بودند اطاعت از شاه شیعه در ایران یک فرضیه مذهبی بودند اما اطاعت از سلطان منی میان ترکان و غربان و هندیان و بیران یک وظیفه شرعی بود. ترکان جدید (همانکن که علی گرامی اشان را شرعی می‌داند) هشتماهه جزو ترک «تغیر می‌کند» برخلاف اغلب علی شرعی به مشروطه ایرانیان توجه نداشتند و برای «مشترکی» بودند و غالباً از آنکه چه اندازه ملت‌مسازی ترک ممکن بود اما برای نجات دولت ترک

دیدگمالي الدین اسدآبادی:
شريعيتني او را پايمكدار نهضت سلفيه
داند که چون به طبقه محروم مراجعه نکرد
کست خورد

نه حقوقی، اما استراتژی خلافت و حکومت پرای دست کم ۴۰ سال در حکومت شاهنشاهی پهلوی کان
چون این جرالت را داد که هر دو را باهم ملغی کنند (ابن رشته‌ی الهیان دیکاتوری لایک
ترکیک شد) اما [ملفو] حقوقی خلافت به [ملفو] فقهی و شرعی آن نیز جلیلیت ایام عرب و هندی
و بر این پرتوی اعتمادی، بارگزار در این نظریه‌ای جایگزین پرای احیای خلافت می‌گشتدند صمد
علاییت بیزوه‌گر که مردم شاهنشاهی آن تدقیق تراز علی شرعاً نصر ماه درست این لحظه
تلار پیش را توجه کرد: این افراد که بر سر ایالات خلافت (اعتمادی در توکه) (۱۹۴۲) درگرفت
یک نتیجه فرعی قیدتی به بار داد یعنی ایندیشه حکومت سلطنتی راهه نهادن علی البدل خلافت

میراث تاریخی اسلامی (۱۳۰۰-۱۷۰۰) سخن حبیب عنایت‌الله خاکی از مسابقه نیست مفهوم حکومت اسلامی در تاریخ اندیشه اسلامی بی‌سابقه نیست همان طور که اشاره کردیم این مفهوم در متون تاریخی دلالت بر حکومت حضرت محمد(ص) و خلفای راشدین و حتی حکومت‌های اموی و عباسی و عتمانی دارد. آنچه روشنگران اسلامی مدنظر رشید رضا لایل‌العلی مودودی و علی شریعتی مطرّح گردید بیش از آنکه حکومت اسلامی (به معنای مفهومی تاریخی) باشد حکومت دینی است که باز هم برای فضیلمن ایران بودند که

تذکری این باید همان مفهوم فرنگی نوکاریس را به کار برد. یعنی حکومتی که نهادها را از زش های دینی بر آن حاکم است بلکه نهادهای دینی بر آن استیلیکاری دارد. نوکاریسی برآ در حکومت دینی در اساسی یک حکومت پایه اسلامیست یا روحانی مساله ازیست در حالی که حکومت اسلامی است که حکومت مدنی است که از روشی خود از تئوری اسلام است. این اسلام یک پایه با وجودن یافل نظری شناخت این دگرگویی را مفهوم اسلام با خلافات با مردم یا حکومت یا درستی رشید و پا منعکس نمی سری. سوری و از برانگ فکری حرکت اخوان اسلامین را برخواهند نظریه حکومت دینی در جهان اسلام می دانند و می یونسند: «فرموده اند از رسانی اخلاقه و الامات عظمی -۲۳-

۱۹۹۲ از مسئله خلافت به مسئله حکومت اسلامی روی می آورد و این روی اوردنز زیر کله و نامحسوس است، هر قدر این سخن خارق احتمال با متن اصلی تفاوت نمایند از نظر آیدی باشد گفت که اسلام‌الحدی که اب را حکومت اسلامی به کار می‌برد (دوله اسلامیه یا حکومت اسلامیه) لائق به معنای جدیدش افزایش شایسته است با اینکه و سطلحات اسلامی که عمدتاً به مدد علمای هاش صورت گرفته اند در اسلام قابلی دارند دولت state یا حکومت government از نهادی بین این دو یک تتفقیه جدید است اگر یک سمه به سمت خلافت باشد در هشت اسلام‌الحدی حق ایجاد یک شعبانی را فرو ریخت به بهترین یک قدرت ام به معنی یک قدرت ایندیش از صحنه حوالد چنان را تعید کرد بد و شکست غصانی یده، شکست غصانی و حر، فکر، شهد و میر

ولایه اولی بودن با والی بودن، شناخته شده بود.^{۱۳۲}
رساله رشد پروردگار میان خلافت و اسلام را در نوروزه همچنان که در تحلیل بهای او از
امامت پیک شعبده زیدی (امام بھی بھی) - که تسبیه را زده زمامه رشد پروردگار فقیهه بفریش بود
ناشرط سنتی قربیت خلیفه مسلمین را بر اینه کرد خلاع می کند (بعداً خواهیم دید شعری عتی
نیز ترا جه لذات شسته زیدیه بود)
رشید پروردگار غنوی شاگرد مکتب محمد عبیده و شاگرد غیر مستقیم مدرسه‌ی سید حمال الدین
اسداللادی را می‌توان واضح و خالق نظریه حکومت دینی در عصر جدید دانست که از لو به همه
روشنکاران دینی به ارت رسیده است

می‌شود در حالی که در قلصه از سطونی، فلسفه اسلامی، اصول فقه
فقه اسلامی حرکت تاریخ مفهومی به برخاسته از نبرد علماتی و
تصادی دیگر کنکسیونیستی که در آن تعامل و تعادل میان تبروهات اجتماعی
بدیداری شود درست به همین دلیل است که طیسوطن مسلمان
در سطونی را موحد می‌دانستند او را در عربهای فرات از پسر و فروتن
نمی‌دانند.

شروعی اماده بی ان بود که فرهنگ اسلامی را فرهنگ فرقی
پیویسند افرهنگ‌هایی که اوارد اسلام شده است) بازشناسی و «اسلام»
را جانین پنهاند که آنها زواری این را فرهنگ، و معرفت اسلامی بجات
آن را «جمهوریت» (۲۸۳) به معنی علت بزرگترین امنیت روزنشکرست به
روجایی از نظر شمره‌منی در این تعریف نهادهند. و «بزرگترین کار

روشنگری این است که مکتب اسلام را جنگ تمدن و فرهنگ و
علوم اسلامی برجهان، و اسلام را جانین پنهاند که بلال منی‌همیده نه
جنان که بعلیی ما ملحدرا با محی‌الدین عربی یا عربی- اسلام را
جنان پنهاند که ابوذر بن سفار میان می‌فهمید (۲۸۴).

A black and white portrait of a man with a prominent mustache, wearing a dark suit, white shirt, and striped tie. He is looking slightly upwards and to his left. The background is light and out of focus.

و تحولاتی که علمای اسلامی در منطق (سطوی) ایجاد کردند
من گوید: «همین منطق صوری و با منطق (سطوی) است که همه
زندگی و تندیل مار خراب کرد است و اسلی نمی توان از داشت
گوییخت و به همین دلیل مردم و هزار مال معلمات شنید و تازه
دوست سید سال است که فریاد آن شک ایجاد شده است.»
(۲۶۹)

شروعی لحظاتی غرب در قرون وسطی راه نانی از نوادگان رسطو
من دارد.^{۱۶} کایا در افکار مذهبی خود منطبق ارسلتو را به عربت
گرفته و گویان جمده فکری گردید، منطبق ارسلتو از پیوان به دنیا
اسلام آمد و اسلام را نیز متصرح گردانید.^{۱۷} (۲۹.۳۱۶)

انگلیزی زاده:

سیدحسن روشنگر داشت و او شعری همچون دیگر اصحاب مکتب تدقیق از دشمنان مأهون و تبر نهضت ترجمه است که در لوح حکومت علیی با تائیں در حکومه و ترجمه آثار بوئانی به زبان عربی آرا و آثار فیلسوفان بوئان پاسلان و آن همه مهمتر از سلطنه و مشاهد راه زبان عربی بازگردانده و آن را از

را داشتن دین می‌داند و بزرگ ترین اتعارف در تاریخ اسلام را آمیزش فلسفه و دین می‌شمارد. مکتب نقیک البند دو شاخه بزرگ دارد (همچنان که سلفی گری سنتی بر دو شاخه شد اولی سلفی گری اقلایی از نوع اخوان المسلمين و دوم: سلفی گری از توجهی از نوع وهابیون حجازی سلفی گری شیعیی بیز بر دو شاخه شد اولی: نقیکی‌های اقلایی از نوع محمد رضا حکمی و دوم: نقیکی‌های سنتی از نوع شیعی محمود علیی و اخونج حجه‌تی شریعت‌دان از زمره نقیک‌های اقلایی بود اما هر دو نهان در ضربت بافلسفه بیرون: باستان: مشت ک بودند

شروعی مانند همه نگذیکی‌ها بونان را مکرر و مهد شرگ می‌دانست که جزیوره کوت در آن دباره به محل تبدیل شرگ و توحید در جهان دینیه تبدیل شده است که جزیوره است میان بونان و بنین الهرین، و اسلام‌ایران است که قدرت و تمدن را زین الهرین. وارد بونان می‌گشند خداشان... به جزیوره کوت می‌آیند و مردم بونان که ساکنی‌ها تمدن دارند این اقتباس می‌گشند. زویس از کوت به بونان آمد. زویس مطهیر شیری از خارج آمده است. مذهب زویس ضدرمردم و ضد انسان بود. دوره انتقال از خوشخی به بدیختنی. «(۳۷-۲۷۵) آما پیامبر مشرکان بونان به نظر شریعتی کسی نبود از اسلوب به نظر شرعیتی غربزدگی و تهاجم فرهنگی غرب نه در دوران پهلوی که از دوران ارسلوو اغوار شده است؛ چنان که احمد فردید بونان دیگی را اوپین نماد غرب‌زدگی می‌دانست و بونان را تعادل مغفره عالمی، چاره خوشیده حلقات غربی

شروعی به سبب ایدئولوژی‌ای بود که دین و جامعه را فریب‌تر از ایدئولوژی خواهد سروش که می‌دانست پایان دوران شرعيتی اغاز شده است این مسخرانی را در شرعاً طبق ایراد کرد که نظام جمهوری اسلامی از مرحلهٔ تأسیس همچو کرده و به دوران استغفار و رسیده بود، یعنی نهضت با عبور از انقلاب و جنگ به نهاد تدبیل شده بود و اکنون سروش به صراحت می‌گفت ایدئولوژی‌ها

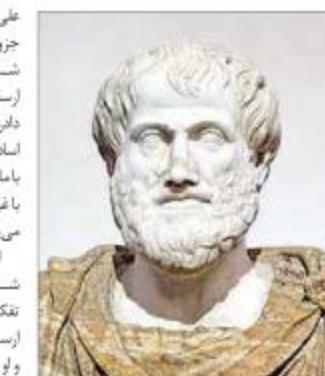
من دانست که شریعتی دشمن فلسفه بوده است. شریعتی البته دشمن فلسفه بود و فلسفه به نظر ما نه فقط سرف تفکر عقلي که تدقیک عقلي است که از بونان باستان با اقلام و به مخصوص ارسسطو شروع شده است و در جهان اسلام و ایران اسلامي شکل حکمت به خود گرفت و در اروپا چنانچه در آلمان به صورت فلسفه مدنی درآمد. شریعتی اما منند همه تدقیک‌ها وجود آنکه از روش‌های دیگر منند دیالکتیک حکماتی گذشت مخالف مطلقاً فلسفه بونان است او منی گوید: «فلسفه چهارمی پیغام تاریخند و این توجه‌ها هستند که علوان بهترین سر بران ابدیت‌گویی‌ها می‌زارند در تاریخ را آغاز کردند جل دادند و می‌دند» (۳۴/۷) شریعتی «فلسفه‌ای از اسلام» که در اینجا معرفت کردند از کلیات سخن می‌گوید و محاذات و واقعیت را در صورت‌های ذهنی و بالازنیات متعوفی و عقلي می‌بیند و واقع را مستقیماً حس نمی‌کند.

سروش از جه می‌ترسید؟ جراحت جملات بدینه را اذلیل فکار خود اورد واقعیت این بود که سروش اشتباهی می‌گرد عصر شرعی تمام نشده بود و نهضت همرو به نظام تدبیل نشده بود و ازان مهران شرعی نهانها منظر نهضت اسلامی بود که نظر پیر حار حکومت اسلامی به شمار می‌رفت اندیشه‌های شرعی نهانها در ایوی‌سوسن که در حاکمیت هم نفوذ قابل توجهی

چنین بود فلسفه را در پاریس اموزخت و رساله‌ای درباره‌ای احمد فردید نوشت که هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است تا بنایم که او چکووه و لولسته است میان عربستانی و بوتان شتری علی شریعتی و احمد فردید نسبت برقرار کرد اما در مقامه‌ی همان جزو «دبیکتیک توحیدی» به دلم احسان می خواهیم که معلم شهید چگونه در این رساله طبق دلکتیک را جایگزین معتقد ارسطویان می کند احسان شریعتی ویزگی کار پدرش را «تحسیب» دانیں ویزگی های بینش اسلام علیو از لسطو گوگاری در حکمت اسلامی شدید خلاصت عالیی و نیز از سایر مکاتب رقب که آن را با مادر اسلامی می خوانند^۹ (۱۸۴۶) می دند و مازلند هشته میاره انتقادی هسته بحث این رساله بحث فهرست این رساله افتخارات

بیان مسندی از نفوذ شریعتی در حکمیت اسلامی کاشه شده باشد و تقدیمی های خود را که سالیان دراز نهان ناشیت بود آشکار سازد غافل از آنکه افکار شریعتی در لایه های از جهان راست اسلامی نفوذ و اثرا پذیر خود تشبیه کرد. درین اینجا گذشت این جهاد را که اینجا به

ارسطو را مطلع دموکراسی پورئیانی و ملکیت خصوصی می داد و لو را در چایگاه ستهم، زندگی اول سر بریده از قرار می دهد. نظرهای عزیمت شروعی در نقد فلسفه ای ارسٹوست و در نقد ارسطو، نقد منطق ارسطو که منطق صوری و تیوقتی است او حمله و ضربهای متعدد ارسطوی را بینشتر از حمله «هر چنینگیری و همیشه» به شریعت من داشت. (۲۰-۲۱) و از اینکه قرن هاست این منطق بر طرز تغذیرات اسلامی حاکم است عصبانی است شروعی بدین توجه به تغییرات



三

و به حضور جریان اصول ترا در مدد جدیده سرعتی بزی این افراد
غرسستیزی او و دو شریعتی اما غربستیزی راه از دریان میان که
از عهد باستان شروع می کرد از بونان باستان
علی شریعتی از سرست مکتب تلقیک و مدرسه هی معارف
برخاسته است از جوانی اهلیانی که دشنن فلسفه است و فلسفه

جزء الله شرعي پرسنل تفسیر او را قرآن مجید به مثابه گروه پیشناز سوسیالیستی روپوش برگزیده‌اند؛ یا باید این شناسنامی باشند که به خیر دعوت می‌کنند و به معروف امر و منکر نهی می‌پابند و اینان آری رسمنگارند. آن‌ها خود خواهان، شکنجه‌ورت محظوظه کار و حلال عاقبت طلبی که در ارار روی هر چهار بیرون بدلار حلال‌نمای می‌گرد استاند و با گلشم خوبی، گشته و سر در آخوند خوبی، و گر که $\frac{۱}{۴}$ (۲۷۶) ۲۷۶

شروعی از نظام حزبی حرف نهاده از جزوی نظری سخن می گوید که مدفع «صلی ترین مسول و لرزش های ملت لواحیم» با «همان اسلام با پیش و خط منی شعبی» است (۲۵) معرف اواز حزب اشکا اما رکبیستی «لذتپذیری است یک حزب تمام با همه مختصات خارج از محدودیت خود و اقتدار گو؛ شیوه بجالی اسلام است در شکل یک حزب با جهان پیش از این دنیا ایندیلوزیک، چند (رسالت) فلسفه تاریخ، انسان شناسی، شعل، پارگاه طبقاتی، پنهان گیری طبقاتی، چهت گیری سیاسی، بیناد اقتصادی، رژیم رهبری، مستن مبارزه سازمان، مستر از ای، تاکتیک جزئی که سنت و استمراری مبارزه آن در مبارزات مستمر و مشکوه مند روست و پنجاه ساله اند شعه تکونی باقته و در طول هفت هشت قرن بعد (آن صفویه) با پنهان گیری ضد لله و تکیه بر اسلام اهل بیت به قدمت علام، مجاهدین، عواطف، شعراء و حتی اکریون و مذاخن، شعه باسدرای شده است» (۲۶).

کتاب سوم در فکر تشکیلاتی شرعی

حزب اسلامی؛ حزب اللہ علیہ بورڈ واڑی

ا حزب واحد توحیدی

دکتر شریعتی چون می‌داند با فلسفه نداشت علم کلام را هم بر رسمیت نمی‌شناخت و از پیغمبر عربان یک مذهب نه فنسری الهایی که تحلیل سیاسی داشت او شیعه و ایک حزب اسلامی داشتند یک حزب سیاسی آیدنولوژیک که به تعمیر اموروزی حزب الله بود و شاید شریعتی از اولین افرادی باشد که از حزب الله «تفسیری آیدنولوژیک و اموروزین اله» می‌گفتند انسان شیعه یک حزب تمام است حزبی را همه‌ی شخصیت‌ها و اعادی که قرآن می‌گوید و همه‌ی برگزی ها و مشخصاتی که در تلقی روشنفکر ایروز، سینگ تجات اسنان هاست حزبی

ست با همی خصلت‌ها و ابهاد یک حرب ایندی‌آن کامل خرابی است که هم تحقق عینی آن *هزار الله*‌ای است که قران از آن سخن می‌گوید و هم پاسخگویی بیار این نسل مسیح روشندگر است در آگاهی دادن و حرکت بخشیدن به توهمی‌های جامعه تمحض در رعایت می‌زند ملتفانی آنها رفع مشکلات و مجموع این ابهاد را در میان انسان‌ها بازگشایی می‌نمایند.

تلغی «جزی» شریعتی از تشعیش شاید در نگاه لول استعمال‌های ماهیت سیاستی شیعیان علی به حساب آید و در پیک تحلیل

میسیسی از تاریخ اسلام به مذکور خان (و حتی شعبانی) خوش باید اما تقلیل تشیع به تحزب پزشگ ترین ضرمایی بود که یک و شمشکر مسلمان عن توافت به فلسفت تشیع پزند و آن را در

قطع یک اختلاف نظر اسلامی در جهان اسلام تقلیل دهد از موی دیگر ممکن است گویند که ممکن شرعاً قعید داشت تشبیه شیعه به حزب به حزب‌پذیری و ملاریزه شدن مذهب



سرپردازان
سرپردازی به کارگردانی یکی از شاگردان ع
شروعی در حسینیه ارشاد گه در سیما
اسلامی ساخته شد و اندیشه سیاسی شیخ
عویس نشان پرده داشت
فرموده بحث بند و رسمیه را پیش از پرواز مخصوص سپاهی خود
فر کفر شیوه فراهم آورد اما شرعیتی اصولاً برای خود مفهوم
موکر ایکس پیورز و اسپری کلمه مشکل خواهد بود «گام نزد
نه می خواهم کلکوی این از احراز ارجاع را که روز در دنیا وجود دارد
شیوه پرچمی هست که از باحت مده اندک هم و بیش
ای همه کمتر و بیشتر شناخته شده است همه من دانند که

است.^{۲۶۵} اگر ماست شرعیتی این وظیفه را مداعی تقدیم آگاهی از لقاب و مخالفات جو پیکاری (جنان) که برآشی می‌گویند سخن منسوب به ابوزیر را چنین تفسیر می‌کند: هنی کوید عليه ان کسی که باعث فرق شده مشعشعی پیشنهاد نمی‌کوید عليه ان کسی که استئمارش گرفته نمی‌کوید عليه ان گووهی که استئمار کننده می‌کوید علیه مردم، همه، چرا؟ چون هر کس که در این جامعه زندگی می‌کند و جزو کسانی که استئمار می‌کنند بناشده ولی چون با من کاری ندارد و چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که فقر وجود دارد مستول فقر من و گرسنگی من است. بقدر مستول نهضت را پیروریزی کند. ترا اسلام منهاجی اخوند در جامعه تحفل یافته است و این موقیت موجب شده است که هم اسلام از چهار چوب شنگ فربون و سلطانی و اسرار در گلیساهاش کشیشی و پیشست متوجه و چنان‌پیش طلاقی و خرافی و جهادات پرور و تقدیم‌دازی... از اد شده است. و به ابوزیر ملند از مازمان مل نمی‌کوید جامعه‌ای که تحت فشار و غصب حق قرار می‌گیرد حق دارد پسرای احراق حق خودش فرام کند. ابوزیر نمی‌کوید حق داری که این کار را می‌کنی کنم کوید حق حتی که گرسنای حق داری علیه کسانی که تو را گرسنه گردانده فرام کنست نه این را نمی‌کوید حتی نمی‌کوید حق داری علیه همه مردم مشعشعی پیشنهاد نمی‌کوید بلکه من کوید تعجب، من کنم که صریح بزرگ عصر ما هستند- علمایند- روح حاکم بر حوزه بیست و ۲۵۴۵۰

بورزو است چرا که به مخصوص پس از تحریر و رود روایتی به سیاست و حکومت نوعی واشنگ

به روز نسبت این معنی سرهنگی با مدنون حقوقی سر بر جان امنیتی چشم می‌گیرد.
لمن دادم که آبادان را در زمرة همان اثر تسریع است که به تکفیر پارش باشد از آن
شبور کرد یا نه؟ اما دادم که این سخن نه در دهدۀ ۴۰ تا ۶۰ یا ۷۰ آمیخته ترسور
هاز کارکسیم و اسلامیم بود نهایه بیک بیان نظری نسبت پایه اندامات عملی و توجیه گر
هزار توپوسم و آتشرسان است سال‌های در دنیا ایوب در حسینیه ارشاد و در مسراج امام علی
در صادوسیمای جمهوری اسلامی این سخن ایوب از کتابهای شریعتی به هنرها نهادنی و راه
یافت. حتی زمانه‌ای محدث رضا حکمی و عصی شریعتی در کتابچه‌نمایی فرقه این حدیث
نسبت به ایوب را «شنل انسان سلامان» خوبلد و در نرم‌جهان حدیث لام علی^(۱) که من فرماید
الحرب بد عالمی السیف (که) بیان تووصیه است از آنجه ممکن است در این فقر خ دهد است
به تحریف به نام تفسیر می‌زند و چنین ترجمه می‌کند كلمۀ مادرست بر می‌شمرد
مسلحانه و ادارم مسازد و باز در تعریفی دیگو این سخن را همان جنگ قفر و غنمی داند که امام
حکمی بود و موئیز محکم که لفقل بشد^(۲) و این همان کلی است که خواهند
دکتر شریعتی در مراسم و نهمانی از آن به تحلیل از مباحث پژوهش‌گرانهای حکمی و شریعتی
روشنفکری از نک یک عصب هستند و روشنفکر اسلامی می‌گردند و دانشمندانی هستند اما

باری این ابوراهیم: این «زوشنگر مسلح» قهرمان پسرخانه‌ی علی شریعتی است که اسلام و ایران را در خودش می‌گیرد. این این ابوراهیم: این «زوشنگر مسلح» قهرمان پسرخانه‌ی علی شریعتی است که اسلام و ایران را در خودش می‌گیرد. این این ابوراهیم: این «زوشنگر مسلح» قهرمان پسرخانه‌ی علی شریعتی است که اسلام و ایران را در خودش می‌گیرد. این این ابوراهیم: این «زوشنگر مسلح» قهرمان پسرخانه‌ی علی شریعتی است که اسلام و ایران را در خودش می‌گیرد.

در روی پیغمبرستانی که بیت پرسنی را توصیه کننده شرک اجتماعی و تضاد طبقی و نژادی و توحید اسرار فلسفت خالقانگی کرده بودند **ایستاد** (۵:۲۵۱) شریعتی کار روزنشکنی را با ترجمۀ کتاب یک عرب سوسیالیست به نام عبد‌الحیم جوده الساحل اغفار کرد کتابی به نام «بیو» خاورست سوسیالیست مرحوم پدرش استاد محمد تقی شریعتی می‌گوید: «لیکن از صفات خوب پس از استفانت او در راه عقیدشان بود به عنوان شاهد در کلاس پنجام داشت سرا بود که کتاب بوذر را ترجمۀ کرد. او از زمان تسلطی که از دنیا رفت راه بوذر لپور بود». شریعتی بر سروlogue این کتاب این جمله را زیر نقل کرده بود: «قرآن شنکنتم از کسی که در خانه‌اش نالی نمی‌باشد اختشان بر مردم نمی‌شود». (۵:۱)

عملی و ساده و پیاساگذته و تمهد جامعی اور بالا به توحید عقلی و پیچیده و گنج-گشته و غافلی و هدی طبقی و دور از زندگی امام فخر رازی و ملا مصطفیٰ^(۲۸۰۲) ندبیل شد به تعبیر سروش، ابوذر برای شریعت مسجم و مجسمه اسلام بود. چنان که در نهانی به احسان شریعتی به او بوال مدینه می‌کند. چنان خستنی ابوذر که بر پهلوی چیز روشنیده است و اینکه بال دوم مولانا به امید آنکه در آن هوای غلظت و اسلام ایزی دور از افغان غرب غرب رپاروی راحته، خوش، هماهنگ و مطمئن در اوج داشته باشی^(۲۷۱۱-۰۵)

این سخن جوهر لذتیه سیاسی و اجتماعی شریعت است اما توضیح شریعتی از سخن ابوذر مجهود است. لو اینها به طرز و کتابیه می‌نویسد. هر یوا که این سخن را می‌گفته و لام که نویسه را منسخه بخواهد این را پیویسن^(۲۷۰۶) گفته است

چون او را همه نهاد حرف می‌زند، گلمک بروند طلاقی کند که که فهرمان استواره‌ای شریعتی که الهام‌بخش او این لذات را نند حرف بزند^(۲۶۵۳) شریعتی که از سخن ابوذر به به عنوان یک روشنگر مطلع بود. ابوذر که وجود آنده با سپاهنده ایاده من دهد^(۲۶۷۰) مذهب مسجم است و شریعتی ساخت در سریان تأثیرپذیریت امام علی به جیز دیگر نیست نحت تأثیر مکتب‌های مختلف رو تکریت مربوطه کارگردانی یکی از عناصر مددان شریعتی

تر صد شد

سوم- **لغو مالکیت فردی**: شریعت به صراحت مخالف مالکت خصوصی است و نه تنها از محدود کردن مالکت خصوصی که از مالک مالکت خصوصی بر منابع تولید با سرمهای «سخن‌نویس» (۱۴۱۲) یا پهکی از اهداف جهاد اسلامی را نه تنها دعوت هایی چنان به اسلام که «لغو مالکت خصوصی» می‌داند: «[ترشیح] خش اسلامی که تمدنی امت اقلایان است بد هم زرمهینی که می‌شود تنها از ازادی سیاسی نمی‌بردازند بلکه از ازادی اقتصادی سات‌شان است تحقق شعار دوستانشان: شما را از بندگی بگیر که بندگی خود را چون بخواهید» (خوبیم، ۱۰۵).



والحسن بن مهران:
اقتصاددان و اولین رئیس جمهور ایران در تدویری
مفهوم اقامت و نظریه اقتصاد توحیدی کاملاً تحت
تغیر شریعتی بود

ارمان پايده (۴) (۱۷۸)

دوم - سقوف از بوزروزی شرعيتني خود عضوي از طبقه متوسط بود و بوزروزی در اصطلاح جامعه شناسی همان طبقه متوسط و مرقه جامعه در پرادر طبقه محروم است اما جامعه شناسی هارکيسيتى به هملا نشاده که بوزروزی را در نيرد با اشرافيت و فنوداليس مترقبى مى داند در نيرد نهاده با روشنگرها متخرج مى شمارد و آن را عصر احلى حظوظ سرمادارها مى شمارد شريعيتني بنها همن عرسقون از بوزروزی نفترت داشت و رسماً قتوه با تابودي آن مى داد هرچند همچنان ما بوزروزی بلطف است نه تهاتانه همچو شود که باید بازداش کرد نه اتها با اين ملت که با تولید جمعی در منابع علمي جديده مغایر است، معموكون است بآنکه بشيرش به اين اعلان که دانشمند است و جوهر انسان را به اينها که كشند و تمام ارزش ها را به سود بدل مى کنند و هفروت را به بول و اساني را که در طبیعت جاشن خدا است و باید در چهت خدا در دگر گونئي تکاليف و در اينش دانشی باشد يه گرگ خونخوار بدل مى کند با روبه مملک و یاموش سکه برپاست... و در نهایت فلسفه زندگي که برا گاهي و کمال است و خباره است... به مصرف فربرستي که فلسفه زندگي خوک است تغیر مي دهد » (۲۷۸)

مارکسیسم شرعيتی یک حفارکسیسم معنوی است که با مارکسیسم مادی و الحادی کارل مارکس در لکچرهای دینی تضاد دارد. مارکسیسم مارکسیسم هم مارکسیست ترو و ریدیکلتر است از جراحت مارکسیسم براند و آن را زحمی می خواهد ماده ای معمولی هم حفظ نمی کند اما شریعت حفظ می کند و معنی تاریخ کده است را در یک لایه کرده است. نهایت «الخصال» اصل است و اسلحه باید در «فرجه» زندگی کند اما در «الاختال» اصل است و اسلحه باید در «هرجه» زندگی کند تا در آن تور انسانی صوفیانی و راهدله ای سوسیالیسم سخن می گوید و این همان مارکسیست شد. املک است.

بر این اساس شریعتی از فعل تقدم خود بر مارکس می‌گوید: «بنی چیزی نیست که ما نازه از مارکیست‌ها باشد»^{۱۷} گرفته باشیم، این مارکیست‌ها هستند که نازه از اسلام و مذهب باد گرفتند.^{۱۸} (۴۲) شرعی معتقد است در نبود با پوزوایی، اسلام از مارکیسم جلوگیر است. مستفاده‌جوان ای مفاهیم از حداقلی خسروی از...» را چون افلاطون نازه است به عنوان مقاومان نازاره‌ای که ما از متوری قه و لفظابیون دنبی گردیم به تلقی می‌کنند در صورتی که در من ارزش‌های منطبق است.^{۱۹} (۴۳)

بخش از این پدیده شریعتی با پوزوایی البته ریشه در توستانی دھقانی او از زندگی اجتماعی دارد شریعتی را در روستایی کاهک سبزوار است و بعد به شهر رفت، کاهک که زاده از نهضت روستانی سرداران خراسان بود که در زمان خود میان سیک زندگی دھقانی، عقاید مذهبی صوفی و مبارزه نفاسخ علمیه داشتند خارجی، بوند ایجاد کرد (آزمایشگاه شریعتی نیز به شهر که جامعیتی بطباقی بود که سوسیالیسم می‌ساخت و در آن سد طبقانی سرمایه‌داری را مرکزیست نازاره ای داشتند) و اخلاقیه را در آن ساختند.^{۲۰} به سوی «روستانی» گسترش

محله برای این مدت دیگر اموالگران خشنه شدند. است شهرهای تبرز، آن را می‌ازدید و روستاهای ایران یک احساس نویسازیک ایجاد کردند ادبیات هنری و میهمانی ایران در ده ۶۰ آشنا کار تخت تبار این امیزه‌ها دشنهای و در ساخت روساتها بود جنان که مجموعه نویزبومی سپهان در همین فضای ساخته شد. مجموعه‌ای که توسط شاگردان شریعتی نوشته و ساخته شد شریعتی روزهای را به این اورد که بدین اسناد محدثنی شریعتی برای الایخ ادیشهای دیگر مجوز بود با سایر بلند سخنواری کند تا باید بلندگو سب شود مستعین سخن ارشادن. همان مستمعنی که برای دندران شدن به کائن نظر حقیق اسلامی مراجعت می‌کردد و همان پوزه‌ای ای که حاضر نویزند برای این موسیه تبلیغ می‌لذت خوردند شریعتی را این «پژوازی اوله» خسبانی است «امد چهارپولی دین لش ارض ندارد، دین لش دین منثور و دین کافت است و اصولاً اتفاقاتش تعاست است، پست است و ادم پستن است» (۴۳۲) و خدا را شکر کنند که این خشم به کفر مجرم نشده است «خدای امر حفظ کرد که نفتر از مذهب هر انگرفت و از اراده ترکم و همهی اینها لگد نزد و ترقیت یک اگزیستانسیالیست و ماتریالیست شدم» والا هر کس دیگری جانی من بود در اینجا عین عقیدی شدمذہبی او را کشت و اصولاً وظیفه انسانی خود می‌دانست که این مذهب را ریشه کن کند (۴۳۳).

انتقاد شدید اسلامگرایانی مانند مدیر وقت هفت‌تاریخی کهیان هوایی موجه شد که اشکل‌آزموده علی شریعتی به مهدی بازگران پاسخ می‌دادند. بازگران در پاسخ به آنان نوشت که این نه فقط نظر او که هر جوین طلاقی و مطهری نیز که همکاری طولانی با هم داشتیم منتقد به اصلت اسلام و استثنای آن از برگونه اسلام و انتقال بودند بر همین مبنای بود که در کتاب بعثت و ایندوگواری (سختری) سال ۱۳۴۰ در بررسی نظر اسلام درباره جنگ و صلح ساز رسیدگی به کلمه ایاد خالله در این باب و با توجه به آنچه اغلب اعلام جهاد در سوره بقره که نام آن از کار حرب اسلام گذاشتند اتفاق شده بود که در اسلام جنگ تعریضی و تهاجمی (با استخلاص) جنگ اندیشه به منظور نصرت و تهاجم و تجاوز و حتی تلبیغ و توسعه اسلام وجود ندارد و فقط جنگ دفاعی واجب با محاب است.^۲ (۳۵۰۳) نمی‌دانیم اگر شریعتی زنده بود آنرا خود به بازگران پاسخ می‌داد نه اما روش است که این دوره‌گز حستت کم در این بورد ساخته، همچنین بینودان

پیامبر ایلاری خوش، نقلاب و اسلام» (۱۴۲۰:۸)؛
اما سخن شعری فراز از شهادت بود و جانش کد در گفتار آنده خواهید دید از «فرش
از دیگر سلاسلی» می‌گویند که است اسلامی راه به حفظ سیاست و هم به لحاظ اقتصادی ز
سلطنه کفر و سرمایه‌داری بجهات من مهد.^{۱۵} (۱:۴۱-۵) شعری روحانیت را به پیغمبر از سنت پیغمبر
می‌خواند: «بنی رابطه‌ای که بضمیر بر عالم داشت و ربطه‌ای که روحانیت با توه مردم محروم
دارد فاصله را نگاه کند چقدر است؟! ان رفاقتی که پک روحانی مادره پک رفاقت درباری است با
یک رفاقت محتملی و علیو است؟». حضرت علی که این جنگ می‌اید شمشیرش خون می‌چند که
بیرون خله وارد می‌شود و فاطمه می‌گویند شمشیر مرزا شمیعی این هم روش است دست نهادن
را کنایه می‌گذارد و شمشیر شوهر و پسرش را می‌شندید.^{۱۶} (۱۳۴:۴)

کنترل سهم در تفکر اقتصادی شریعتی

اقتصاد اسلامی: زهد انقلابی علیه بورژوازی پلید

جهتگ فقر و غنا از رویچ اسلام و عالله بدجای اسلام فقیرها و حکما

ملیق است دکتر علی شریعتی سعیدی پژوهن من در معرفی شخصت و اندیشه‌ی آن مرحوم
تلخه‌ای است که به بدرش انساد محدثانی شریعتی می‌توانست: «باشد، استاد و مراد» و در
به صراحت می‌گویند: «من اسلام و تئلمی و فرد و عشقتم و از مسلمان، اسلام و تئلمی و فرد و عشق
گون اسلام کاری از نیم نیو و حقیقت را باید از جان که هست بشایخته آن جان که
می‌بینندند. جهاد انبیاء دفاع توجیه کرد دفع احکام دیگری در و جهاد احکام دیگری اسلام
چنچ حق و باطل از ادم ناتوانیهای تاریخ (آخرالزمان) است.» (۲۲۵۵)

شريعیتی حقیقی است که مسخر و روشنگران اسلام گرامی می پردازد که من کوشید از اسلام تفسیری مصالحه را که کنند همچنان مدعایان و مسلمان اسانها می باک تو خود را داده و دست با آن داده که مثلاً از آن دفعاً کنند و اسلام را آشوبه نمایند که اسلام از ماه سلم است و سلم به معنی صالح است این اسلام را می بینیم که مسلمان این اسلام را می بینند و مسلمان این اسلام را می بینند

هر چیزی را که می‌خواهد بگویید می‌تواند در اسلام باشد و هر چیزی را که می‌خواهد نباید در اسلام باشد روشیست آنکه سعین شرعاً معمولی درباره اسلام از اسلام با سعین روشنگری ای امانت بارگان در تقدیم است مهدی بارگان فریبک از اخیرین اثبات خود که خطاب به روزنامه‌ای لوموند پارسی نوشته شد به این پرسش پاسخ داد که ای اسلام خطیر باید صلح جهانی

برای شریعتی نیز سوسیالیسم نه فقط یک ایده اقتصادی که اندیشه‌ای اجتماعی بود، هوسیالیسم برای ما تنها یک سیاست توزیع نیست، یک فلسفه‌ای زندگی است.^{۲۰} عناصر این سوسیالیسم تخلیخ در اندیشه شریعتی عبارت است از لست؟ بازگان تا پایان عمر مسلمانی محمدی باقی مانده بود و از تهمه‌های غربیان به اسلام خواهان و اسلام‌گرایان و از آن دو فرآور مسلمانی برای جنگ‌های امروزی و ترور و خشونت رنچ می‌برد و قصد داشت ثابت کند اساس اسلام بر صحیح است و جنگ یک استثناء

اول، تقدیس زده قلایق؛ شریعت مردی عارفیت پروردید و بزرگی از خالل کویریت لوا اشکار است. اما عرفان شریعتی بد عرفان سیاستی بود. حرکتی قلایقی از موضعیت زهد اولین روند باشد. هدایت شریعت مقدمه کاریست.
[۱۸۶] جوان دنیا نمایند و مددود ندانند احکام اسلامیست.

اندیشه‌ای او نیز مهربود هرچند که توجه عملی این «جهه‌روزی» هنر بر دارد، این را فقر اعلیه اغذیه جانان که ایجاد می‌کند، همچنان‌که خود این را در این زمانهای معاصر می‌داند. این اندیشه‌ای از جمله این اندیشه‌ای است که روش‌گردان و راهنمایی نسبت بلکه ایجاد اقلایل را می‌داند. این اندیشه‌ای از جمله این اندیشه‌ای است که روش‌گردان و راهنمایی نسبت بلکه ایجاد اقلایل را می‌داند. این اندیشه‌ای از جمله این اندیشه‌ای است که روش‌گردان و راهنمایی نسبت بلکه ایجاد اقلایل را می‌داند. این اندیشه‌ای از جمله این اندیشه‌ای است که روش‌گردان و راهنمایی نسبت بلکه ایجاد اقلایل را می‌داند.

بلکه هردم» اقبال دارد یعنی «فردیت» را قبل ندارد «جمعیت» را می‌ناید.

شروعی در بیان این نظریه تأثیری نداشت بلکه همیشه بیش می‌زود که به تعییر مشهور «صدای مردم صدای خداست» می‌رسد و آن بالاتر می‌نویسد: «هر سلطان اجتماعی (نه فلسفه و عقاید) هر جا کلمه الله آمده من نویں به جای آن کلمه «الله» گذاشت! مثلاً اتفاق در راه خدا، یعنی من توی به جای آن کلمه «الله» گذاشت!»^{۱۴۸۴} مردانه که فرض الحسن می‌خواهد.^{۱۴۸۵}



شده به خود «بن» شروعی توجه خواهیم کرد و نفسی آن را به گفتاری دیگر و اگاز خواهیم کرد: شروعی سخن خود را مطلع معمول با گذار از فلسفه به سوی اینتوپوزی آغاز می‌کند او که متهم بود به لحاظ عقیدتی امامت را قبول ندارد لیکن را در حد یک نظریه از سوی پسابر برای مقام خلافت نقیق می‌کند می‌کوشد باعور از جایگاه کلامی نهاده است از آن تفسیری سراسر سیاسی الله دارد و این در واقع از زیرکی شروعی و مفهومی رفاقت از پلوریتی در برآورده است.^{۱۴۸۶}

است.

اما

نیست بلکه

بر

از کی از فرشتگان تقیید نکنیم» (۱۵۵۴).

بنابراین امام شریعتی هم یک انسان است اما انسان کامل «الام» علرت است از اسلامی طبیعی چون دیگر انسان‌ها اما همچنان که در بندگی در بر بر خواهند است: «من از آن روز که در بند توپ، ازدم» طبیعت همه‌ی لوح موجواد و نمونه‌هایی وجود دارد که کامل ترین افراد نوع خود به شناساری می‌روند. امام نیز نموده بر سرمه و شاید طبیعی و غصی لرزش‌های اسلامی است (۱۵۵۷).

اما امام شریعتی چونه تعین می‌شود؟ امام باید به «حسب»

تعین شود یا به «التحاب» و «الخاف» طرف پیغمبر یا امام پیشین گذشتند

پشود؟ به ظرف من جواب «هر سه منفی است» (۱۵۵۸).



علاءه نابی

قیمه

بر

مشروطه

خواه

شریعتی

از

او

اتقاد

پرداخته است

تنهایاً

شروع

و

جهت

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

</

جمهوری اسلامی: نظام امت و امامت

جمهوری اسلامی: نظام امت و امامت

حزب توحیدی تا حزب جمهوری اسلامی

ترک شهادت گونه^(۲) علی شریعتی در ۲۹ خردادماه سال ۱۳۵۶ تذکرات که او پیروری از قاتل
پس ناگنس حکومت جمهوری اسلامی - که خود از طرف پهلوی داشت آن دو بود - سرا بریند.
له خمینی سعادت مرجع تقدیتی که شریعتی لو راه سبب لفظی بودنش ستوده بود
از زمان امام است بود و رهبر لفظ و بنیانگذار جمهوری اسلامی همان جایگاهی که شریعتی
تصویر کرده بود با وجود این پس از در گذشت شریعتی «امام تهاجم کنی و میهمی را
با به آقای دکتر ابراهیم پیغمدی در پاسخ نگار افغانی سلیست که به ایشان رسیده بود نوشته
آن بعد علی چنین که آن زمان خود طرقدار نشریه‌ی عینی بوده و در دفع و مراضی خصم وی در
شرکت داشت به نجف آمدند نزد امام رفته وی گوید به امام گفتمند دکتر اتفاق داشت
چنین^(۳) اور پاسخ امام به نامه‌های تسلیتی اثارت بیدی در بین داشجویان ریوا و امریکا گذاشته
د اینها انتظار داشتند شما تجلیل بیشتری از شریعتی می‌کردید در این زمان امام صلبی
شدند و فرمودند مگر من مثل این رونکنگره هستم که هی گنگویه



است از روحیت سنتی میرود و سنگ بنای تئوری تعمیم
امامت را می‌کنارد و اگر روحیت سنتی، عصمت را شرط امامت
می‌داند شریعتی که ظاهر استخانی از عصمت به میان نماید اورد
این فقرت الهی را در اختیار شر فر می‌دهد بشیری که برگزیده
هم نیست و ممکن است بالکه ترجیح شریعتی این است که بک

نگرانی‌لاری باشد.
الاتا - حتی در نتیجه و لایات فقیه (چنان که خواهیم دید) فقهای این قوه و قدرت را در غیرای
و عدم در دوران خوبیت به معتبرترین می دهند که عوادات داشته باشد اما در نظریه سیاسی
منی از عنصر عدالت هم هیچ خبری نیست. آنچه شریعت از سخن من گوید اگاهی و
ب است و تهدید به ایندوگری و نه عدالت یا تغایری که در فقه به صورت و لایات فقهی را به تعبیر
خشیستی حکومت قانون (شريعت) پیش بینی شده است.
بعا - علی شریعی منتقد جدی مشروطه خواهی است، در حالی که مشروطه خواهی تدبیر
نگرانکار و نیز فقهای شیعه برای مشروطیت نسی حکومت در دوران خوبیت بود و در جمهوری
جمهوری اسلامی ایران نیز مستلزم شد اما این تجربه به صورت اخراج و تخلیخ از آزادی که از نظر طرفه
ت فقهی قرار گرفت و در قانون اساسی اسلامی هیچ یک از این دستوارها در نظریه
شورای نشانه نمی شود؛ بلکه بروخی از آنها مانند اختیارات موردن تسخیر فرار می گیرد.
نماینده اسلامی شریعتی روی دیگر کس دیکتاتوری مصلح است، با این تفاوت که تفسیری
نماینده اسلامی از حکومت می گذارد و های اسلام اجتماعی به دخالت در زوره خصوصی انسان ها
نماینده اسلامی است.

سواری خودرن با یک شکم آنگشت به هر که بای شود اعما می کند و نزد اینها اراده ازنشان است و آراء لبرل گومندی را که ماحصلشون معنی می کند و آنچه در مغزشان هست لردم آن چیزی را که در شکمشان است فقاد است.^(۱) (۶۴۲۴)

در زمانی شرعيت گروهی از سرلن کشورهای آفریقایی و آسیایی در پالدینگ اندوزی جمع شده بودند تا نام لبرل دموکراسی و دیکتاتوری کمونیستی راه سومی پیشند. این سرلن که خود سوسیالیست بودند در همایش به مدلی تلقیخی از دموکراسی و دیکتاتوری رسیدند و نام آن را دموکراسی (زادی گذشته) دموکراسی هادیت شده با معهد، حکومت یک جزیی به رهبری القابی و حتی انتخاب مادام العمر رهبر القاب (پیشنهاد شده بر پالدینگ و عمل شده در برایه سوسکارتو و بتون) به جای لبرلیسم و دموکراسی ازد غیری.^(۲) (۱۶۴۲۷)

کفرنسی بود که پولالیست مودودی را نگران مصادره حکومت اسلامی از سوی کمونیست ها کرد و بود اما شرعيت نگرانی مودودی را لدانست. شرعيت از لذیش شیعی لست به جای نظریه سنی خلافت برای رفع نظری این پهلوی گرفت.

شرعيت اسل شیعی و الهی و صفات (بعنی نسبت امام جدید توسط امام قدمی) از سوی محمد بن راهه تنویری دموکراسی ازدادی پیوند می زند و این قاده را به فرع معمولون علم تعمید می دهدند *«نا وقتی که شماره رای ها به شماره رای ها برسر در آنجا همه مردم حق رای و تشخیص رهبری سیاسی و اجتماعی خودمندان را داشته باشد تن افق نویسید* باشد و رهبری معنی و غیرقابل تغییر و نویسند. به ادامه رهبری در نسل های بعد باند و سرو شوشت جامعه و ایندۀ جامعه راهه دموکراسی را رسان ها رسینه تا جامعه به مرحله ای برسند که شایسته حکومت دموکراسی راهه شود.^(۳) (۱۶۴۲۷)

و مشاهد مثال او هم در اینجا خودش است: «به قول شاذل: (۴) دموکراسی بر یک جامعه فضایمند و ناگاه که بر رهبری القابی و هدایت شوندند نیاز دارد دشمن دموکراسی است»

و شاهد میل او هم در اینجا خودش است. فله قول شد: «(۱) دموکراسی در پیک جامعه غصمنانه و ناگاه که به همراه اتفاقابی و هدایت شونده نیاز دارد دشمن دموکراسی است.» (۱۹۳۲)

مرگ شهادت کونه؟! علی شریعتی در خردمندانه سال ۱۳۵۶ تذکرایت که او پیروزی قلقلای اسلامی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی - که خود از نظریه بردازان آن دو بود - را بینند. ایتلهل خوشی «عملان مرجع تلقیدی که شریعتی او را به سوابق اتفاقی بودش سوده بود - اگر این علم است بود - و هر بر قابل و بینان گلار جمهوری اسلامی عمل جایگاهی که شریعتی آن را تصریف کرده بود با وجود این پس از در گذشت شریعتی «علم تها بیک من کلی و میمی را خطاب، به آقای دکتر ابراهیم بزیدی در پاسخ نظرکارانهای سلیمانیت که ایمان رسیده بود نوشتند: مدنی بعد علی شریعتی که از زمان خود طرقدار شریعتی بوده و در فتن و مراسم خشم وی در لیبان شرکت داشت به تخفیف آندۀ نزد اهل امرافت وی کوچیده اهل گفتم که این عبارت اتفاق دکتر شریعتی! از رای این علم به نامه‌های سلیمانی اثری بدبی در بنی دلخوشیون لوبیا و آمریکا گذاشته است. انتظار داشتند شما تجلیل بیشتری از شریعتی من کردیدن در این زمان اعلم عصیانی شدند و فرمودند مگر من مثل این روشنگرها هستم که هی بگویم جایزیت این انتخاب را در نهاد مردمیت به تمسخر گیرد در اینجا در مقام حکومت دفعه اندامی از تقدیم می کند تقدیم نه تنها ناقل نازارگار است بلکه انسلا کار عقل این است که هر گاه ممکن باشد از آنکه می داند تقدیم کند و لازمه عقل این است که در اینجا خود را نقی نمایند و عقل اگر اراده نداشته باشد خود کند» (۲۴۷) .

شہادت، شہادت شہادت شریطی دارد.^(۳۳۹۶) از متنی دیگر هم نقل شده که لام خسینی از تعریف شریعتی به روحانیت تراحت بوده است: «هر یار که محمد (منظوظی) به نجف می‌رفت جزوی و کتابخانی شریعتی را برای امام می‌برد و ایشان همه را مطالعه می‌کرد. یک بار خطر اسلام را در پیراهن شریعتی جوای می‌شود. اسلام را تلخی و نژادخنی (شریعتی) باد و از این که می‌گذرد در کتابخانهای از مرحوم جلیلی اشناخت گردید و به روحانیت تاخته است اتفاقاً نژادخنی می‌گذرد. محمد منظوظی می‌گفت به امام عرض کردند این همان روحانیت است که می‌دانیلند از آن خون است و در مبارزه با رژیم با شناسه اهلی کنند و حتی برخلاف مسئی رئالیتی دستور برداشتند الام فرمودند شریعتی کلیت روحانیت را زیر سوال بردند. (همان) در جایی دیگر نقل شده که الام حرف‌های شریعتی را با کسری قیاس کردند و است. (همان) در چند سخنخوانی دیگر هم الام به روشنی از روش‌گذاری دینی لتفاوت کرد.^(۳۴۷) یک جمعی پیدا شده‌اند که اینها نوسنده‌اند و خوب هم جیز می‌نویسند لکن آیات قران را عکس ان چیزی که فالخ است و عرضان از وقت مطرح گردید و همه مادرات را بر می‌گردانند به معنویات، اینها تمام معنویات را به مادرات بر می‌گردانند، عکس آنها ادام را در جایی دیگر می‌گویند: «یک دسته‌های بپیدا

که از قدرت خودشان و از پول خودشان و از این آزادی سو استفاده می کنند و اگر تنکلهای اجتماعی ای و جواده و سنتها را همیست که انسان را راکد نگاه می زارد باید آن سنتها را ازین برد باید آن طرز فکر را محاکوم کرد و باید این جمله هر شنکل که شده باز قالب های متوجه خودش رها شود^(۱۶۲) (۱۹۷۸) نمی دانیم مقصود شعریت از همه هر شکل که شده «چیست اما من تو ان ایوان سرکوب های سیاسی را در این عصرات جادا نداشته ام ارشادات فکری سندنده کرد



مشیری در نهایت تقدیر خود را حکومت اسلامی به تاریخ اسلام الصاق می‌کند. هی شک اسلام یک حکومت منعطف است پیغمبر یک رهبر منعطف است. اعتراف می‌کنیم که پیغمبر ما پیغمبر مصلح نیز است زیرا پیغمبری نیست که کلمات و حرف اعلام کند و خلقوش بماند پیغمبری است که شعارها و پیغامها را بررساند و برای تحقق این پیغام‌هاهم می‌کوشد رنج می‌پرید، شمشیر می‌خورد و شمشیر می‌کشد و به عده حکومت‌های این جهان هم اعلام می‌کند با تسلیم این راه شوید با این سر راه من کتاب بروید تا مردم این امام خمینی رهبر انقلاب و امام اعمت میگذاریم در اینجا اعتماد کردن و ملاک را دادن و سند و راه یا یک افراد صالح اصل رهبری و پیشواف نخواهد بود! (۱۶۰۴)

شروعیت مردم اراضی رای داران نمی‌باشد همانند هنگام در جه
شناختی پاید رهبر، پیشوا و نظام رهبری خود را تاخته بکند
پهلویان انتخاب این رهبر به سلیمانی چه کسانی پاید صورت یگیرد؟
او شک و بهسیله کسانی که بهترین رهبری را می‌شناسند و آیا
اکثریت مردم هیچ جامعه‌ای تاکنون توانسته بکند نوع رهبری
لسان را انتخیب بشنده؟ (۱۶۰-۳)

شروعیتی البته معقد است جامعهای که درد را باشد می‌تواند راه دهد اما بر اینجا
مسئله‌ای که مطرح است مرحله‌ای حاضر از تحول یک جامعه است که با مکاری سازگار
نیست.^{۱۶} (۱۶) این مرحله از تغییراتی است که در مکاری های ایالات نادیده گرفته شده است. «تحوطاتی که
در کشورهای های برابر ایالات و دموکراسی غربی این نظم را در هیات
جامعه است به قول رفوس رشدل گرتین دشمن از ایالات و دموکراسی در نوع خوبی از خود
دموکراسی و خود برابر ایالات و ایالات فردی است.^{۱۷} (۱۷)

همان طور که گفتیم شرعاً معنقد آزادی های لیبرالی فردی است و چنان که رسم
اصول کرامی است در نقد از ایده های فردی به مبنای نزین و منحط نهادن آنها اشاره می‌کند. «کلام
رویط سیار کلیف احراری جنسی در معرض دید عدم دارند کلیلهای و ایانک قساد به سرعت

شروعی همشه نگران صدایلاب است. «حداها جلور و خشی، که با قدرت گونیده تقاضای بسیار موسیم او کما و کفایار شد من کنند و کسانی را که به سلامت جامعه می‌انجذبند ترساند که این کشور [اقرائے] به زودی سقوط می‌کند» (۱۶۰۸-۱۶۰۹).

شروعیتی در نقد دموکراسی آمده‌های مرکزی هم توجه دارد ملک‌کیست‌ها و اکنون نویر کیست‌هایی که هیچ اختیاری را نداشته باشدند. «آزادی رای هست لای رای هزار نیستند رای‌ها را می‌سازند و سپس مردم رای دادن ان از آد می‌گذارند.» (۱۶۱۳)

سیاسی شدند. همچنان که مذکور شد، معملاً این سیاست به دست ترور موثری نداشت و بجز اینکه اگر اکثریتی که هنوز از ندارند و اگر دارند شعور از جایگاه است نکیه نمی‌گذاشتند.^(۱۶۲) و حتی رهبر انقلاب را تهدیدی کردند. گروهی هم از نسلان و بنیان‌گذار مکتب حق نزارد به موقعیت‌های سریعی که بدست اورده مغروف شود و انقلاب را از حطر مخصوص بیندارد حق خواهی سرویست مردم و مستویات نهضت را به حالت خود رها کند و به طرفی پرس از مرگ خواهی تبدیل شدند و بین حق نزارد دچار و سوسنیه لیبرالیسم فرنگی شود و انقلاب را در چنین خوبیش که «دموکراسی راس‌ها» سپارد و پنهان را و مکتب را و همه موقوفیت‌های انقلاب را در معرض توطئه‌های سیاسی و تصادم‌های داخلی و فرهنگی‌زیر یا سیاست‌ماران و ماجراجویان و خشم‌شماران و خشم‌شماری‌های جنایت‌ها و بیوه جانوی پول‌ها و جلدها و رثالت‌های عصی داشتمان خارجی قرار گرد و به جهل تودیع عالم مقدار و منحط و بندگواری که ارشان را به یک سیاستی که برای سیاستی و مخدوشی و مخدوشی این سیاست به دست ترور موثری نداشت و بجز اینکه این سیاست مخفی و برای سیاستی مخفی شد، معملاً این سیاست را ایشان افراد رژیم و فرانکی مردم را روایط اجتماعی برآوردند. یک رسانه اتفاقی ستریق افراد رژیم و بین‌النهرین شکل برآورده براوی این کار بک و سطح زدنگی مردم و سکل جامعه را در گون کند و به همین‌تین شکل برآورده براوی این کار بک ایندیلوژی را دارد که مکتب فکری منسخن خواهد بود. یک برنامه‌بازی مخفی دارد و هدفشن این نیست که بکار این مردم را ایشان و سلیمانشان متوجه او شود. هدفین این است که جامعه را به مقام و در رهایی برآورد کند که برآورده براوی این مکتب به طرف این مقصود معنای حرکت بکند و هدف‌های اتفاقی این را تحقق دهد.^(۱۶۳)

خط سوم

در آنراهه ۱۳۵۹ در منزل دکتر علی شریعتی مرحومی پر گزار شد که سخنرانی و مهمنامه‌اند و زیرا همچنان
داشت به جز صاحب‌خانه، خالی بوران شریعت رضوی افرادی جون سخن علی تهرانی، سخن حسن
لاهوتی و مادران رضایی و متهدین و از همه مهندس سید‌احمد خمینی فرزند رهبر اقلای اسلامی
سید‌احمد خمینی در آن جلسه از ایاضی خود ب دکتر علی شریعتی گفت از دیدارهای پنهانی
و اشکار: «لویں باری که من لیشان را دیدم، آنرا ازدیکی های شهپریان بود آن موقع رابع به این
موضوع صحبت شد که آیا آن سالانگی را که کیمیان این موقع (بس از ازدی) از زندان سواک علیه
مارکیسم نوشته بود اتفاق داشت اینها را زده بود یا نه». اتفاق دکتر بهشتی از مسال را گفتند. از
ایشان سوال شد: تعجب کردند و عبارت شنن این بود که من تعجبی از این مسال بیشتر از وقتی است
که مفاسد خودم را که کیمیان دیدم! «شریعت مکاری با سواک علیه مارکیسم را تکذیب کرده
بود و سید‌احمد خمینی هم می‌گوید: آن موقع مال اولین گروهی بودنم که فقهیه را شدیداً تکذیب
کرد و (روی رساند) یک اهل‌المیاه بود که خوزه علمیه مقدار ۲۲۱ (۲۲۱) این حاطره نشان می‌دهد
برای روحانی مسلم را وجود داشتند با مارکیسم مهرب بود که شریعتی جهان‌لطایف با سواک داشته
است راضیه فرزند تمام خمینی با شریعتی آشناهاده بایست. هنین خوبی مفهومیه بگویی
تماس گرفت و از ایشان قول گرفتند که کسی نتوانم و اینان که ممکن بود از نظر دستگاه انتقال
بین‌باکنک بکسری جزءی های هم اجتماع طرفند» (همان).

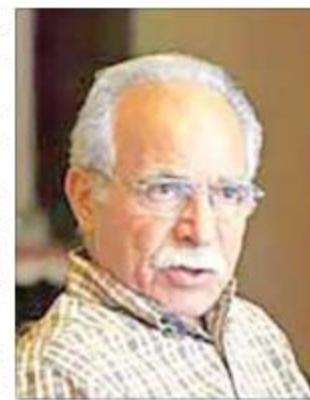
سید‌احمد خمینی در این سخنرانی شریعتی را «اقاتا معلم اقلاب» می‌خواند و درباره مخالفان
دکتر می‌گوید: «اعتدالی که بخوبی اتفاقی که ترک خلافت می‌کرند همان عذرای بودند که آن مسون
منیر با دستگیر شده‌اند هر چه قدر ماه سرمه‌داران روحانیتی گفته‌اند این کار، کار دستگاه است این
کارها را اینکنید بایان و وضع آنها فکر کی می‌کرند و کلام در خطر است» (همان).

سید‌احمد خمینی سپس به تداوم خطر این جزوی مخالف شریعتی اشاره کرد: «کند: هم خواهیم
باز گنوم خطری که آن را اینهندید من کنند بالقوی پوش حمل نظرکاست همان نظرکار که در مقابل
دکتر ایستاد که ترک نکنند این جزوی از بین رفته در اتفاق این جزوی از اصفهان منوع شد و در قم
عدمیان کتاب چاپ کرند اقبال اهل علم مخالفت را محعم کردن و تعداد ساید نزدیک به پنجاه هزار
سخنچه چاپ شد که امام در مردمه فیضیه عنوان کردند که آن این مسال ضرر به اقلای اسلام
است و نشانه اینها اخشنی کردن».

و اینجا انتقال اینکار است. اینکارهای این مساله را که کشیده اند و مسخر جایزند

جهق فقهیه دلایل چندین اکثریت نسبت دارد رهبر با شهروای رهبری هر کب از فقههای واحد شرایط
بالا اطمین اصل بخدمت همتا همچنان مهدیان ای مگردد».

گفته می‌شود این اصل مخصوصاً به قلم دکتر بهشتی و شهنشد است و او به عنوان
موقع توضیح کلیل درباره این اصل می‌دهد استدلال‌های بهشتی در مجلس خبرگان
مجلس اسلامی پاداور استدلال‌های شریعتی است گوای اگر شریعتی است گوای اگر شریعتی نمایند
مجلس خبرگان قانون اساسی می‌شد این گونه توضیح می‌داد: این‌دلله بهشتی جامعه اسلامی
را با دیگر جامعه‌ها و نظامهای ایندوئلوژیک مقایسه می‌کند و از سورپورت‌های مشترک جوامع
ایندیلوژیک اعم از ایندوئلوژی های مذهبی و غیرمذهبی سخن می‌گوید به نظر او جامعه‌ها و
نظمهای اجتماعی که دو گونه هستند «لیکی جامعه‌ها و نظامهای اجتماعی دموکراتیک با
ایمپریالیستی خفظ بر یک اصل منکی هستند و آن اصل عبارت است از از مردم بدون هیچ
قید و شرط. اما جامعه‌های دیگری هستند که ایندوئلوژیک با منکی هستند یعنی جوامعی
که مردم آنها اهل از هر چیز منکری را انتخاب کرده‌اند انتخاب مکتب از اینها صورت گرفته.
شهید بهشتی تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی یک نظام مکتب است فرق دارد با جمهوری
جمهوری اسلامی (۱۵۴۹۷).



بیان الله پیغمبر
عال سیاسی تزدیک به علی شریعتی، با
خدم عضویت در طراحی اساسنامه حزب
سلامی به دکتر پهشتی کمک بسیار کرد

سیداحمد از اینکه این کتاب‌ها هنوز هم است نراحت است: «آن هم هست ببرم و نشان تان بدید، ما را مسیبیدیم آنها را بسوزیم، من مطمئن بک روز آنها منشر خواهد شد و این عمق‌ترین خطری است که من معتقد که جامعه و مکتب را تهدید می‌کند».

سیداحمد سپس به مهمترین میراث شریعتی اشاره می‌کند: «مسئلۀ ولایتی که مرحوم دکتر از جمهه پیشتر به آن معتقد بودند و خلیل حساب شده کویدند و موفق هم شنیدند این مسئله هنوز هست». فرزند امام از تقدیم شریعتی در حوزه‌ها می‌گوید: «مرحوم دکتر به فردی از عصیت در بین طبقات گذشتند و همچنین در بین سار فشرها که من... گفتم، امروز حرف جدیدی نمی‌پینم در چه هست از ایشان است. ایشان اسلام واقعی را چنان عرضه کرده که اگر استعمال بخواهد دوباره در صوف مسلمان واقعی ایران رخنه یکدیگر تا ایشان را ازین نژاد نمی‌شود».

سیداحمد اشغال درباره حاکم شدن جریان مخالف شریعتی و منسوخ شدن اثر شریعتی (دوسال پس از اغذاب اسلامی) هنوز می‌دهد که نکند «کتاب‌های ایشان به صورتی منع شود که اگر نسخه‌ای از کتاب‌های دکتر را داشته باشد مثل قدمی به زمان بود».

او سپس به صورت جنبدی جناب‌های سپاهی می‌پردازد: «دو جریان در ایران حاکم است. جریان تلی راما در مقلّش تبادل ساخت باشیم عدم مطوفوت در مراضی اسلامه جزیر، چهارمین جریان تلی را که جهیزیون چپ و راست‌ترین راست با هم جمع استانی به دکتر پیشش گفت پسیار گرد

قابله سیاسی تزدیک، به علی شریعتی، با وجود این در واقع مهم ترین نلاش سیاسی پیشش برای تعديل نظریه شریعتی بود فقهیه که نظریه یک روشنگر را به نظری سیاسی تبدیل کرد.

برای حفظ مسئله رهبری فقهی در آینده سخت می‌گوشند، اینها در مردم شخسن جنابعلی این رهبری را طغیا کارها پذیرفته‌اند ولی برای تلقی تداوم آن سخت در نلاش آن در سخنان اخیر اتفاقی همینسان بارگان در امجادیه در بوکو شمار درود بر منظری امید است و امام این مطلب به خوبی مشهود است.^(۱۵۷)

پیشش اینها همچنان با تکراری برای امامت جامعه نگران است هم بود از این رواصل دیگری در قانون اساسی با پیگیری او تصویب شد.

دوم: اصول پیشنهاد و ششم:

حاکمیت مطلق بر جهان و ایشان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنشست اجتماعی خویش حاکم ساخته و هیچ کس نمی‌تواند این حق را از ایشان سلب کند یا در خدمت منافع فردی یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعدی این افعال می‌گذرد.

دکتر پیشش شخمان برای تثیت این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی نلاش کرد تا جمهوریت حکومت اسلامی تنت شود و نه یک تکوکاری که یک دموکراسی دینی شکل بگیرد و این در واقع مهم ترین نلاش سیاسی پیشش برای تعديل نظریه شریعتی بود فقهیه که نظریه یک روشنگر را به نظری سیاسی تبدیل کرد.

کلام دوم بهشتی طرح رعیتی و امداد شورایی است: هوقی
که این مستویاتی هادر جامعه اسلامی ایران برآورده‌ای امام گذاشته
شدو لایم چه به صورت فرد چه به صورت شورا باید از زندگانی
وظایف را در جامع بدخد خود به خود از این پس پاید مرجمعیت علم
مردم و رعیتی و امداد است در جایی باشد که بتواند این نقش را
به سورت کامل انجام دهد.^(۱۶۲۷)

و کلام سوم او طرح رعیتی جهانی اسلام است «اگر در خارج
ایران می‌توانید این نسبت را به روابط اسلام بدخد برای ما مز
معنیسی نلذاده و اگر عصالتی توانید - که همین طور همه حست
خوشحالی از این حرث استقبال» کرد اما هوقی در اسلام نامه‌ای
از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت ازادی به عنوان یک حزب
اسلامی تصاویر پالاده بود به دوستان بنیلند گذار نهضت ازادی
انتقاد کرد: «همان پار بیک در «مسال ۱۲۵» که مسئله گروه
محاجدین خلیل روسن و گفت شد از اینکه مجاهدین خلق یک
سازمان سیاسی اسلامی به نظر می‌آمدند خلیل خوشحال

شدم و حسنهانه تاییدیم که درم و آرزومند کرد که پتوان در داخل جمع آنها حضور پسند کنم. (۲۰-۲۱۱۳) اما بایه سال ۱۴۰۵ که از شریعت‌محادثین به مار گشیم، بهشت را آثار تائید کرد و بهشت ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصلی تاخت: افغانستان

پیش رفته اند که حزب را به نهادهای مردمی و سنتی و خودنمایانه و سلطنتی تصریح کرده اند بر تردیده اند که حزب از شورای امنیت ایران بگذرد. این اتفاق دستکاری میگیرد که حزب را به نام جلسات زیارتی اسلامی شناختند و با هم چیزی را تهیه میگردند و آن چیزها را نسبیه کار شنکن می‌دانند. بنابراین حزب جمهوری اسلامی به صراحت به زبان شربعتی بود اما این اتفاک را پهشتی اختیه شده بود. از جمله در این اسde بود: «تبدیل شدن اسلامت فردی به اسلامت جمیعی از مینه شرکت دان هر چه پیشرفت است در اسلام!» جزئیاتی این عذرخواهی بود: «و چون برخاسته از اسلامت حزب پروداهنر و موثر و کاملتر از وحدت برخاسته از امامت فرد خواهد بود...» (۱۴۰۷۷-۸) پهشتی اینه شربعتی از اگرنه صد و گزینی که شوروی و خوبی کرد. «از هری انساخی برای احادیث کل جامعه لازم و مفید است ولی برای اداره مساجد جامعه کافی نیست.» (۱۴۰۷۰-۲۵) در ماده ۲۵ اساسنامه حزب مذکون این عالی جمهوری اسلامی پاکستان برای حزب جمهوری اسلامی یک شورای ایدئولوژی برای تابعین پویایی اندیشه اسلامی و در ماده ۲۶ یک شورا افزا، پیش پیش شده بود که محصول تعامل اندیشه شربعتی و پهشتی بود.

پهشتی میان دو نظریه حزبی و حکومتی شربعتی پیوند برقرار ساخت و اسلامت را ایزامند

۱۱- را نویسید: «بسیاری از اسلامیان از این امر افسوس دیده خود را میگذرانند از سخنرانی های حکومتی از اسلامیان در رایل اتفاقات اسلامی در بین حکومت پهلوی رخنه کرده بود در یک این درس های درس های مدرسه ای از این اتفاقات برترین همراه است بلطف اینه بود که دیگر این اتفاقات را میگذرانند و باز پیوندهای اجتماعی پیوند فکری و عقیدتی است که انسان های معتقد به یک راه یعنی یک مذهب با مسلک را به سه همیزی می پیوندد و از آنها که اینه بعنی جامعیتی دارای هدف و خط مشی مشترک به وجود می آورد. پیوند فکری و عقیدتی می تواند آن قدر روزگارند و پر اثر باشد که همه های پیوندهای دیگر را از انتشار خود قفل دهد. از میان همه پیوندهای اجتماعی که یاد کردیم احوالهای قبیله، ملت، اسلام به دو پیوند اهمیت اساسی دارد. اینه بست که پیوند فکری و عقیدتی است و دیگر پیوند خواهد گشته.» (۱۹۶۳۴۴)

بهشتی (و باهرت هر دو از سران بعدی حزب و حکومت جمهوری اسلامی) در کتاب های درس رزمی سلطنتی از ضرورت اسلامت و حکومت دینی منسخ میگفتند «امامت پیشوای دینی و سامان دان به جامعه اسلامی و اصلاح دنیا طرفه ای اور دنیا برندی مسلمانان است. اسلام حسود خدا رانگه که می دارد از دین خدا دفعه می گند و مردم را بمنطق و استدلال و

و بصیرت دانسوزانه را عمل کنند. و در اینستی به کار نبردند به حکم تهدید الهی هر چه ب نظرشان می سد به امام بگویند اما هر مرد امام تصمیم بگیرد آن را مخلصانه و دلسویزه اجرا کنند هه اینکه در مقابلشان باشست.^(۲۰-۳۶)

ازین میل پیشتری به دموکراتیک کردن نظره شرعیت به تدریج روشن تر می شود: «گز کسی ایمان پیدا کردد که رهبری است که با مقتصمه از جای خاتس با از طریق رهبری که از جانب خاتس تعیین شده مستله برپیش بیشتر بیانداز و احتمانی اور است. البته این فقط یک جانب مطلب است جون مستله حکومت دموکراسی جواب دیگری هم دارد که آنها هنوز محفوظ است. و هر چه اگر انتصافی بود و از جانب خدا تعیین شده بود و اینمان

القلاب اسلامی شد و انقلاب را مدبربرت کرد هم زنای رسی مخلص غیرگان قانون اساسی شد و قانون اساسی جمهوری اسلامی را نوشت و هم دبیرگل حزب جمهوری اسلامی شد و مواضع این حزب را لوشت هم با منتشر کتاب مواعظ امام آن اصول اسلامی را که باید رعایت شود و احیاناً کسانی که با خواندن کتاب آفای شرعیت ممکن نست نسبت به آن اصول لغزش پیدا کنند با هیجان روشن و استدلال خوب در کتاب مواضع امام اورده بیشتر هم در آن کتابی که بعد مجموعه اعلان را عنوان «اشناخت اسلام» منتشر شد این کار را گردید بودیم ما همیشه می گفتیم آن کتاب را بخواهید بعد کتاب های دکتر راخویلد که کتاب های دکتر شریعتی برای شما چونین زمینه های باشد.^(۲۰-۳۷) حزب جمهوری اسلامی به من خواست همان حزب

شده‌اند از راید خطر بدایم، مقصود سید احمد از تو جریان اول حزب جمهوری اسلامی و نه
جریان لوالحسن بنی صدر بود:
هایان دولت‌نام را بر حج خوب من شناختم و می‌شناسم چقدر مایل‌به‌اصحیت می‌کردم
که باید اشتی کنید دعوا نکنید. به هیچ وجه حاضر نشستند با هم کتاب بیانید. اما امروز با هم کتاب
امدادن امروز می‌پسند ای ایکه بک جریان در مقابل جریان راست به وجود بایارند.
سید احمد در نهادت از حاضرین در جلسه تدوت می‌کند. هیک خط سویی به وجود بایاریم یک
خط سویی که مستلزم از همه جریانات ذکر می‌کند. دسته سوم که بتوان خط اصلی اسلام را بیناد
پکند. مثل این طرف دگم پاشتم مثلاً ان طرف و لیکل هم نباشد.
سخنان سید احمد خصینی با استقبال همسر دکتر علی شریعتی روپرتو شد. حلقه پوران شریعت
رسوی گله کرد: «الم مکروا ای قرمادید که اسلام را شناس اشار کرد. همان طور که بیان‌های امام را
ترجمه می‌کنند و صادر می‌کنند همان طور هم کتاب‌های دکتر به زبان ای مختلف در ادب جا به می‌شود
و باید پخشش ما نمایم و وزارت ارشاد می‌ویزد. هنر و رادیو و تلویزیون و وزارت امور
خارجه حاضر نیست چهار نا کنای که ترجیم شده و کس دیگری پوشش را داده چنان که شریعتی می‌پسند؟
از کسی که چهل کرده است؟»
همسر دکتر سیس پاک‌واری می‌کند: «هردم واقعاً به دکتر معتقد بودند از اغذیه اقلاب. برای دکتر
شریعتی کسی شعر می‌پسندند یکی هم پاک‌واری امام پاک عکس شریعتی. اما امروزه عکس
شریعتی راهیچ جانی می‌باشد. مطلب شریعتی راهیچ جانی را پسند و روزی نمود خواهد داد که شریعتی در
و مراجعت خطاپ به سید احمد کله می‌کند: «من از پدر شما و اعماق‌آشایتارم بپیش خدای خودم
به عنوان یک شاگرد شریعتی اینکه چرا یک فده هم می‌باشندیم که نیستند».

- شاییک جلسه پیکاریدن با پایر شما محبیت یکم که من و علام شهازاده داخل این آفریقی می‌کنم»
همسر شریعتی هم از راه سوم دفعه می‌کند و گویند: «آیا هم دارم خط سویی را پیش می‌گیرم
و باید کسی ما را تقویت کنند؟» ان جمله به جایی ترسید و روزی نمود خواهد داد که شریعتی در
حاجیات کم شد و به اپوزیسیون پیوستند.
- سید احمد خصینی اما راه سوم را تقویت کرد: «خط سه: همان جریان چب اسلامی بود که پس
از حذف پیاره‌ها و شورش مجاهدین خلق افغانستان و قدرت گرفتن جناح راست اسلامی در فرون
حزب جمهوری اسلامی در غایب دکتر پیشتر شکل گرفت. در قدرت شریعتی بود و پیش از درود این
محور دولت میر حسین موسوی سر بر آورد که از باران علی شریعتی بود و چندی با چشمی مسلمانان
مبارز اگرمه حبیب‌الله پیمان وارت سوسیالیست‌های خداپرست و ناش روزانه‌ای است به نشانی
و فناواری به خط شریعتی همکاری داشت. شریعتی است بستر همه جا بود و وجود آن که مجاهدین
خلق شریعتی را سیدی در راه تسریع مبارزه مسلح‌آفته می‌دانسته شکاری خود در داد
- مکت شریعتی را اکلار کنند چنان که مهندس عزت‌الله سحابی سپاهی از مجاهدین را برخاکان
مجاهدین اولیه یعنی تائیر حسینیه ارشاد می‌داند و با وجود آن که گروه فرقان در فیلم شریعتی به
افراطی گزی دستزده بود و بی تردید نزد نظرهای سنتی سایی اسلام شریعتی داشت اما او شاهد
ایدیواریزیک مکتب، می‌خواندند. موحدین اتفاقاً گوید دیگر بودند. که گوچه با پیوسته مجاہدین
خلق شریعتی را سیدی در راه تسریع مبارزه مسلح‌آفته می‌دانسته شکاری خود در داد
- می‌داند اپوزیسیون جریان ای ایکلار کنند چنان که مهندس عزت‌الله سحابی سپاهی از مجاهدین را برخاکان
اسلامی به اپوزیسیون پیوستند در حالی که خود را امیران خار شریعتی می‌دانستند و ازان معتمد تر
مهند عزت‌الله سحابی این چب شریفت مسلمان در دهی «جلانی راه نام معلم (خط شریعتی)
طلالقانی» بگزیر می‌کرد که به شکل گیری مجله‌ای ایران فراز و جریان ملی مذهبی انجامید. حتی
نهفت از این‌زی به شریعتی به عنوان یک ضعیف ساخت خود احترام می‌گذاشت و در درون حاکمیت هو
چاح جب حزب جمهوری اسلامی با چهارهایی مانند مهندس میر حسین موسوی و دکتر محمد رضا
پیشتر فرزند ای ایکلار پیشتر مدفع ای شریعتی در درون حزب جمهوری اسلامی بود. تبریزی که
بر امداد اموزه‌های شریعتی بود اما این
چاح که در روزنامه‌ی اسلامی خطاب به پیشتر شریعتی داشت گفروزی که شاهد
- همسر من بود به جای ایکلار سنتی سلسلت بگویند به من می‌گویند دوری شهابوگی تمام شده و دوری
و ای عده‌داری ای ایکلار یعنی به پایان رسیده است.
- احسن شریعتی چندی پس از اشغال به غرب بارگشت تا به وصیت پدرش فلسطین بخواهد تا
اینسته جواب فلیسوون را بدده او نیز از میان فلیسوون به سران مردمی هایدگر و احمد فردید
رقت و رسالهای درباره ای ایکلار نوشت. گاون «ایلاغ» اندیشه‌های شریعتی که با حمایت خواجه
شریعتی برازی شکل گیری را سوم ۱۴۰۰ شریعتی به عنوان خط نهایی و مسی سیاسی خانی در
بروی به نوشته ای ایکلار «ترجمه و لیبرالیسم» شکل گرفته بود. تحلیل شد اما ره شریعتی به همراه
نمایند شریعتی همه جا بود و همه جا هست گاه در مقام حاکمیت و گاه در مقام اپوزیسیون و گاه
در هر دو مقام حاکمیت و اپوزیسیون برخی اثمار علی شریعتی مانند جهیت گیری طبقاتی در اسلام